

موگرینی باور ندارد که امریکا تحریم‌ها علیه روسیه را حفظ کند

فدریکا موگرینی نماینده عالی اتحادیه اروپا در سیاست خارجی و امور امنیتی اعلام کرد که وی به ثابت بودن سیاست تحریم کننده امریکا علیه روسیه باور ندارد. روز قبل موگرینی جلسات متعددی در کاخ سفید و وزارت خارجه امریکا، من جمله با رکنس تیلرسون وزیر خارجه ایالات متحده امریکا، داشت. به گفته وی، طرفین بر حفظ تحریم‌ها الی زمان اجرای توافقات مینسک، توافق کرده اند. موگرینی در جریان سخنرانی اش در واشنگتن گفت: "اما من نمی‌دانم که آیا این به صفت یک موضع مشترک باقی خواهد ماند یا نه. همان‌طور که شما در جلسات من حضور نداشتید، من نیز زمانی که رییس جمهور ترامپ با رییس جمهور پوتین تماس گرفته بود، در دفتر بیضی نبودم." دیپلمات اتحادیه اروپا با اشاره به این که این سوال نه تنها برای اروپائیان مهم است گفت: "فکر می‌کنم که این برای کانگرس امریکا نیز یک سوال کلیدی است." علاوه بر این وی تأکید کرد که "اروپائیان به اتحاد نظر در این مورد ادامه خواهند داد." موگرینی افزود: "نمی‌دانم که امریکایی‌ها موضع واحد در این مورد خواهند داشت یا نه، اما ما خواهیم داشت."

حکومت وحدت ملی و کاهش روزافزون مشروعیت



بهم آزاد

زنگ خطر سقوط درون حلقهات قبیلوی تنها در ارگ مشهود نیست، شرکای قدرت در ارگ هر کدام در این زمینه دچار مشکل بوده و با لشکر قبیلوی، مشروعیت‌شان را به رخ مردم می‌کشاند. در این مورد عبدالله عبدالله بیشتر از همه آسیب‌پذیر است. اما با در پیش گرفتن موضوع میانه درون قومیت و جهاد، می‌کوشد تمايلاتش را نسبت به جهادی‌ها بیشتر نشان داده و اقوام را در محور جهاد زیر قیادت ریاست اجرائیه حفظ نماید. این داعیه تمامیت‌خواهی جهادی را که در افکار مردم افغانستان، دیگر خوردگی به حساب می‌آید، ریشه‌های اجتماعی او را هم از آب فاصله می‌دهد.

۲

پیشاپیش باید عوامل بی‌ثباتی شناسایی شوند

رییس جمهور محمد اشرف غنی در پایان سمینار سراسری منسوبین امنیت ملی ضمن تقدیر از نیروهای امنیت ملی گفته است که باید پیشاپیش عوامل بی‌ثباتی تشخیص شده و علیه آن مبارزه شود. در خبرنامه‌یی که از سوی ریاست جمهور منتشر شده، گفته شده که سمینار سراسری منسوبین امنیت ملی شام روز گذشته پایان یافته و رییس جمهور و رییس امنیت ملی در آن سخنرانی کرده‌اند. گفته شده معصوم استانکزی رییس امنیت ملی کشور گزارش این سمینار را ارائه کرده و از رییس جمهور در مورد روحیه بخشیدن و تشویق نیروهای امنیتی ابراز سپاس‌گذاری کرده است. رییس جمهور غنی در سخنرانی خویش از نیروهای امنیت ملی به عنوان نبض جامعه یاد کرده و گفته است که نیروهای امنیتی تلاش کنند که وضعیت امنیتی ولسوالی را گزارش دهند. وی گفته است که پیشاپیش باید عوامل بی‌ثباتی و ناامنی در کشور شناسایی گردیده و مبارزه جدی علیه آن انجام شود. همچنان رییس جمهور گفته است که نیروهای امنیت ملی در هماهنگی با سایر ارگان‌های امنیتی به مبارزه شان بر علیه عوامل ناامنی و بی‌ثباتی ادامه دهند.

امیدواریم در بازارهای جهانی اعتبار و جایگاه کسب نماییم

دکتر عبدالله عبدالله در دیدار با هیأت نماینده‌گی اتاق تجارت بین‌المللی (ICC) در افغانستان، از فعالیت‌های این نهاد در کشور اعلام حمایت کرد. عبدالقادر بهمن، رییس نماینده‌گی اتاق تجارت بین‌المللی در کشور گفت: افغانستان در سال جاری عضویت این سازمان جهانی را به دست آورده است و به زودی نماینده‌گی آن را در کابل افتتاح می‌کنند. رییس نماینده‌گی اتاق تجارت بین‌المللی افزود: اتاق تجارت بین‌المللی، بزرگترین سازمان جهانی است که در آن ۶۵ میلیون شرکت خصوصی از ۱۳۰ کشور جهان عضویت دارند و در ۹۲ کشور نماینده‌گی‌های آن فعال می‌باشد. آذرخش حافظی عضو نماینده‌گی افغانستان گفت: پس از این محصولات کشور از طریق نماینده‌گی اتاق تجارت بین‌المللی افغانستان با هماهنگی سایر کشورهای عضو در بازارها و نمایشگاه‌های جهانی معرفی می‌شود. رییس اجرائیه کشور با ابراز قدردانی از تلاش‌های اعضای نماینده‌گی این اتاق گفت: عضویت افغانستان در اتاق تجارت بین‌المللی یک گام اساسی و بینادی برای معیاری‌سازی تجارت افغانستان بر اساس معیارهای بین‌المللی است؛ اما برای حفظ سلامت آن تعهد و جدیت شرط لازم می‌باشد. وی ابراز امیدواری کرد که اتاق تجارت بین‌المللی برای محصولات بازرگانان افغان مثل سایر کشورها در بازارهای جهانی اعتبار و جایگاه فراهم نماید.

کوهبندی

نگاهی از برون به جنبش طالبان و ارگ کابل



جنبش طالبان از درون ساختار قبیلوی قد راست کرد و سرانجام زیر مدیریت سیاسی استخبارات منطقه و حمایت مالی حامیان جهانی و منطقوی‌اش در قامت یک جنبش قومی، اما با داعیه دینی کابل را فتح کرد. ملا عمر آخند که نسبت قبیلوی‌اش را به قبیله‌ی هوتک پیوند می‌داد، بنا به روابط خونی با قبایل غلجایی و نظر به محیط زیست و زندگی به ولایت قندهار که عمدتاً درانی‌نساند، توانست شخصیت محوری میان غلجایی‌ها و درانی‌ها گردد. مرگ ملا عمر به تشمت در رهبری و گمانه‌زنی‌های مختلف در مورد آن مرگ مرموز، ملا منصور جانشین وی را سخت در مضیقه قرار داده بود.

ملا منصور، که با رویکرد دیگر می‌خواست جنبش را بازسازی نماید، خود به یکی از قبایل درانی تبار و اما هلمندی تعلق داشت. عده‌ی زیادی از رهبران طالبان و به ویژه خانواده ملا عمر رویکرد نوین توسط ملا منصور را انحراف از خط اصلی پنداشته و با وی در مخالفت قرار داشتند. اگر چند ریشه‌ی این مخالفت در روابط شکنده‌ی دو قبیله درانی و غلجی نهفته بود، اما در ظاهر برای حفظ مصلحت آن مخالفت مخفی نگه‌داشته می‌شد.

اکنون که ارگ زیر اداره‌ی غلجایی‌ها، با حزب اسلامی تحت قیادت غلجایی تبار دیگر به تفاهم رسیده، امیر جدید طالبان را که خون درانی و اما لشکر غلجایی تبار دارد، در تنگنا قرار داده است.

صفحه ۳

مریم مهنتر

گذشتن از هفت خوان رستم؛ به آسانی آب خوردن



دادگاه عالی جانش را از دست داده بود با گریه و زاری خاطرات مادرش را بیان می‌کرد. وی می‌گفت که مادرش بخاطر تدوی خواهر کوچکش به شفاخانه رفته بود، خواهری که در این رویداد زخمی شده و اکنون در شفاخانه میان مرگ و زندگی دست و پنجه نرم می‌کند. در این حمله انتحاری نه تنها مادر این پسر جانش را از دست داده بود، بلکه خواهر چهارده ساله‌اش نیز قربانی این رویداد است. مادر شوهر این خانم می‌گوید که عروسش تنها نان آور خانه بوده است. شکبیا خانمی که جانش را در حمله انتحاری دادگاه عالی از دست داده، از کارمندان این نهاد نبوده است، بلکه روزانه برای بدست آوردن لقمه نانی حلال برای فرزندان در خانه‌های مردم کار می‌کرد. صفحه ۳

حمله انتحاری این بار هم مثل هر بار دیگر خبرساز شد. همه شهروندان کشور کنجاکو و وحشت زده بودند، از این که این حمله چقدر تلفات در پی داشته است، زخمی‌ها به چه تعداد می‌رسد، کدام گروه مسؤلیت این حمله را به دوش گرفته و از همه مهم‌تر بازماندگان این حادثه در چه حالی اند و کسانی که نان‌آورشان را از دست داده‌اند، زین پس چگونه زندگی به سر کنند؟ همین طور شبکه‌های تلویزیونی افغانستان را تبدیل می‌کردم تا خبرهای جدید در مورد آخرین حمله انتحاری را ببینم. در یکی از شبکه‌های خبری، گزارشی در مورد این حمله در حال پخش بود. پسر خانم جوانی که در حمله انتحاری

گپ مردم



اوضاع جاری و مسؤلیت حکومت وحدت ملی

دهاتی

به وضوح مشهود است، که شمال کشور به یک بستر سنگین بازی‌های استخباراتی مبدل شده است. این جغرافیا که روز و روزگاری پناهگاه امن برای ملیت‌ها و اقوام مختلف افغانستان محسوب می‌شد، در این روزها، شاهد ناامنی غیرقابل تصور است. این ناامنی سبب گردیده تا یگانه نهاد بی‌طرف جهانی (صلیب سرخ) در شمال کشور فعالیت‌هایش را به تعلیق درآورد.

این وضعیت نشان می‌دهد، که شبکه‌های استخباراتی رقیب در منطقه و جهان، به شمال افغانستان با نگرش ویژه، می‌خواهند نقش رقبای شان را کم تأثیر یا بی‌اثر سازند. جنگ نیابتی کنونی در شمال پیچیده‌تر از همه جای دیگر کشور قابل تأمل است.

در شمال برخلاف جنوب، مرکز و غرب، پرچم داعش در بسیاری ولایات از بدخشان، تا فاریاب، جوزجان، سرپل و بادغیس در اهتزاز است. در این اواخر مسؤلیت همه اختطاف‌ها، سربریدن‌ها، به گلوله بستن کارمندان و حتا افراد و اشخاص غیرنظامی یا کارگران معادن را داعش به عهده می‌گیرد. جای نگرانی در این است که حکومت وحدت ملی با تمام حرف و حدیثی که در مورد مبارزه با تروریسم سر می‌دهد، در مورد سرکوب آن نیروهای اهریمنی سکوت نموده و کوچک‌ترین واکنش مثبت در جهت سرکوب یا نابودی آن جبهه نوین تروریستی در شمال از خود نشان نداده است. نقش اقدامات نظامی از جانب ناتو و به ویژه حمایت قاطع نیز در آن نواحی چندان به مشاهده می‌رسد. این سکوت می‌تواند، روسیه و ایران را که در جنگ سوریه در کنار هم برضد داعش قرار دارند، وادار به واکنش نموده و ناگزیر به اقدامات تدافعی سازند.

سخنان جنرال جان نکلسون در گنگره‌ی آمریکا، که روسیه در افغانستان از القاعده حمایت و به دنبال تقویت نیروهای نظامی طالبان است، یقین‌تکان‌دهنده و غیرمنتظره به نظر می‌رسد، در این صورت اگر طالبان و القاعده علاوه بر پاکستان و کشورهای عربی، قدرت‌های جهانی دیگر و از جمله روسیه و ایران را نیز در کنار داشته باشند، منازعه‌ی کنونی نه تنها که به این زودی‌ها پایان نمی‌یابد، بلکه دقیقین استمرار یافته و به ویژه توده‌های محروم افغانستان در آتش این منازعه بیشتر از هر طبقه و اقشار دیگر آسیب می‌بیند.

تشدید جنگ نیابتی در منطقه و توسعه جنگ و ناامنی در شمال کشور می‌تواند پای بسیاری از قدرت‌های جهانی و منطقوی را که در جریان یک‌و نیم دهه تنها میدان دار آن ایالات متحده آمریکا و اعضای پیمان ناتو بودند، به این منطقه کشانیده و سناریوی خونین را در پیش روی ساکنان این نواحی به وجود آرند.

حال مهم‌تر از همه مسؤلیت مهم به عهده حکومت وحدت ملی است، که در چنین وضعیتی نسبت به آینده این کشور به کدام راهکار سیاسی دست می‌زند، آیا حکومت وحدت ملی در مبارزه با تروریسم، به تقسیم تروریسم به شکل خوب یا بد اقدام می‌نماید، یا در تعریف تروریسم با نگاه واحد به شبکه‌های تروریستی، نگریسته و آن را به عنوان پدیده شوم و مرگبار برای همه ی بشریت زیان‌بار و مرگ‌آور تلقی می‌نماید؟

این حکومت مهم‌تر از همه در قدم اول ناگذیر است، تا شکاف‌های عمیق سیاسی را که بدان مواجه گردیده و اغلب ساخته و پرداخته گرایش‌های تمامیت‌خواهانه سیاسی از درون آنست، آن را چاره‌پذیری و سپس به اقداماتی که منافع مردم افغانستان در آن مدنظر باشد، دست یازیده و با ارایه پالیسی ملی و نه قومی سمتی و زبانی به دفع این مشکل بپردازند.

یگانه راه چاره‌ی که می‌تواند منازعه را به سود مردم افغانستان راهنمایی نماید، مبارزه قاطع و جدی با هر شکل از تروریسم است، که می‌تواند اعتماد ملی و جهانی را به میان آورده و کشورهای درگیر را در دامن زدن به این منازعه بی‌طرف نگهدارد.

صداقت در امر مبارزه با تروریسم و شفافیت عملکرد می‌تواند، اعتمادسازی عمومی را به وجود آورده و کشورهای دخیل در منازعه را که از توسعه تروریسم داعشی در منطقه هراسان است، قناعت دهد تا از دخالت جدیتر در این جغرافیا دست گرفته و به مردم افغانستان زمینه دهد، تا آینده‌ی مصئون‌تری را در پیش رو داشته باشند، ورنه اگر دولت افغانستان هم در این زمینه به حمایت یکی از شبکه‌های تروریستی پرداخته و به جبهه دیگر به شکل کج دار و مریز نگاه نماید، این وضعیت به دشواری بیشتر می‌انجامد.

حکومت وحدت ملی و کاهش روزافزون

مشروعیت

عبدالله را که وفاداری به آدرس‌های متعدد قومی، حزبی و جهادی دارند، به گونه‌ی متمرکز زیر فشار قرار داده است.

علاوه بر آن جناح ارگ بر مبنای وفاداری تباری و تمامیت‌خواهی قومی با جناح خود که تنها از آن منبع مشروعیت می‌یابد، نیز درگیر مشکل بوده و در این اواخر کار آنها از رقابت و حسادت به دشمنی و حذف همدیگر کشیده است. این رویکرد جناح غنی را در یک انزوای دیگر کشانده و برچسب تمامیت‌خواهی و تبارگرایی بر وی را تبدیل به یک واقعیت مسلم کرده است.

در کنار آن تبار منسوب به غنی که به دو جناح عمده درانی و غلجایی تقسیم می‌گردد، جناح درانی آن که اکثریت آن به رئیس‌جمهور پیشین ارادت بیشتر و به غنی کمتر تکریم قایل است، غنی را از برچسب تبارگرایی به یک شخصیت قبیلوی و فرصت‌طلب سقوط داده و اعتبار وی را میان هم‌تبارانش هم کاهش داده است.

در اذهان جامعه‌ی قبیلوی از دست دادن اعتبار به معنی از دست رفتن اعتماد اجتماعی معنی داشته و شخص را در مضیقه‌ی عدم مشروعیت اجتماعی و به ویژه اجتماع منسوب به گروه قبیلوی‌اش قرار می‌دهد.

برای غنی که هیچ‌گونه ریشه و پایگاه اجتماعی از لحاظ سیاسی، اجتماعی ندارد، از دست رفتن اعتماد تباری‌اش، منزلت او را در نگاه جامعه جهانی هم زیر سوال برده و جایگاهش را درون حامیان برونی‌اش محدودتر می‌سازد. از آنجایی که موضوع قومیت، هم اکنون در محوریت ایجاد حاکمیت‌سازی قرار گرفته از دست رفتن یک قطب عمده‌ی قومی و سقوط درون ساختار قبیلوی غلجایی، با وجود ظاهر قضیه، اما در واقعیت امر توازن قوا را به نفع مخالفان یا رقبای ارگ تغییر خواهد داد.

زنگ خطر سقوط درون حلقه‌های قبیلوی تنها در ارگ مشهود نیست، شرکای قدرت در ارگ هر کدام در

تشکیل حکومت وحدت ملی، مشروعیت قانونی نظام را به شدت کاهش داد. این مشروعیت که پس از کنفرانس بُن اول بنا به

عدم حضور بسیاری از جریان‌های ملی، استقلال‌طلب و آزادی‌خواه کشور در آن کنفرانس از یک‌طرف و از جانب دیگر بنا به منابع حمایتی برونی متهم به نظام فرمایشی و تحت‌الحمایگی بود، مضاعف گردید.

پس از تشکیل این حاکمیت، یا تشکیل دو اداره‌ی موازی، که هیچ‌کدام در قانون اساسی کشور جایگاهش را پیدا نمی‌توانست، علاوه بر آن که استناد به قانون اساسی را خدشه‌دار ساخت، آن سند را که بخش زیادی از مردم افغانستان آن‌را وثیقه‌ی ملی می‌پنداشت، به شدت بی‌اعتبار نمود.

توافق‌نامه حکومت وحدت ملی، که بدون شک پس از توافق بُن، دومین توافق‌نامه‌ی بدون جایگاه قانونی به شمار می‌رود، در عین حال که قانون اساسی را بی‌اعتبار ساخت، ماهیت رهبران هر دو جریان سوار بر کشتی حاکمیت را نیز برملا و رسوا کرد.

اکنون که دو نیم سال از آن توافق گذشته و کوچک‌ترین تعهد بر اجرای آن دیده نمی‌شود، هر کدام از این دو خط موازی دیگری را متهم به غصب قدرت یا نهاد رقیب را دست نشانده و انمود می‌سازند. افراد منسوب به هر دو جناح در نگاه جناح رقیب مشکوک بوده و مخل کار در ادارات پنداشته می‌شود، آن توافق که اصولن باید یک نوع مصالحه منسوب گردیده و اختلافات را کاهش می‌داد، سبب افزایش آن گردیده و حکومت وحدت ملی را به شدت به یک نهاد ناکار، فاسد و فاقد اعتبار تبدیل کرده است.

جناح غنی که براساس تعهد تباری و شخصی با رئیس‌شان به قدرت دست یافته‌اند، جناح

این زمینه دچار مشکل بوده و با لشکر قبیلوی، مشروعیت‌شان را به رخ مردم می‌کشاند. در این مورد عبدالله بیشتر از همه آسیب‌پذیر است.

اما با در پیش گرفتن موضوع میانه درون قومیت و جهاد، می‌کوشد تمایلاتش را نسبت به جهادی‌ها بیشتر نشان داده و اقوام را در محور جهاد زیر قیادت ریاست اجرائیه حفظ نماید. این داعیه تمامیت‌خواهی جهادی را که در افکار مردم افغانستان، دیگر خوردگی به حساب می‌آید، ریشه‌های اجتماعی او را هم از آب فاصله می‌دهد. رنگ قومی دفاتر و ادارات از اداره‌ی امور گرفته، تا اداره ریاست اجرائیه، معاونان، وزراء، والیان و دیگر حلقه‌های وابسته به دولت، آینده سیاسی کشور را در یک‌نوع هاله‌ی غبار و ابهام پیچانده و دولت‌سازی را بیشتر از پیش به یک امر دشوار تبدیل کرده است.

این موضوع قطبی‌سازی نظام را به ویژه پس از آن‌که بنا به دیپلوماسی پشت پرده اما در ظاهر از عینک شورای عالی صلح جناح گلبدین حکمتیار را هم پشت دروازه‌های ارگ در کنار غنی و اتمر، در حالی که سامان و آلات جنگی‌اش را به حکومت تسلیم نمی‌دهد قرار می‌دهد، اقوام را بنا به پیشینه رنج آور، متوجه دفاع از هویت‌شان ساخته و دفاع، که خواهی نخواهی مقاومت مدنی نخواهد بود. تنش و تشنج را بیشتر دامن زده و حکومت وحدت ملی را احتمالن جاگزین ائتلاف جهادی‌های برگشته از پشاور در اوایل دهه ۱۹۹۰ ساخته و به جای قانون‌مداری به ناقضان قانون تبدیل خواهد کرد. در این صورت رنج مضاعف فقط نصیب توده‌های رنج‌دیده‌ی این وطن بدبخت گردیده و هر یکی از ساختارهای حاکم در رهبری اقوام از این آب گل‌آلود به کاخ و قصرها و ثروت‌های بادآورده‌ی دیگر دست خواهد یافت.

توافق‌نامه حکومت وحدت ملی، که بدون شک پس از توافق بُن، دومین توافق‌نامه‌ی بدون جایگاه قانونی به شمار می‌رود، در عین حال که

قانون اساسی را بی‌اعتبار ساخت، ماهیت رهبران هر دو جریان سوار بر کشتی حاکمیت را نیز برملا و رسوا کرد.

اکنون که دو نیم سال از آن توافق گذشته و کوچک‌ترین تعهد بر اجرای آن دیده نمی‌شود، هر کدام از این دو خط موازی دیگری را متهم

به غصب قدرت یا نهاد رقیب را دست نشانده و انمود می‌سازند. افراد منسوب به هر دو جناح در نگاه جناح رقیب مشکوک بوده و مخل

کار در ادارات پنداشته می‌شود، آن توافق که اصولن باید یک نوع مصالحه منسوب گردیده و اختلافات را کاهش می‌داد، سبب افزایش آن

گردیده و حکومت وحدت ملی را به شدت به یک نهاد ناکار، فاسد و فاقد اعتبار تبدیل کرده است.

جناح غنی که براساس تعهد تباری و شخصی با رئیس‌شان به قدرت دست یافته‌اند، جناح عبدالله را که وفاداری به آدرس‌های متعدد

قومی، حزبی و جهادی دارند، به گونه‌ی متمرکز زیر فشار قرار داده است.

برگی از تاریخ

اتحاد شوروی پیشین و چرایی خروج از افغانستان

"شوروی از همان اولین ماه‌های انتخاب گورباچف، سیاست پشتیبانی از انقلاب (ثور) را در افغانستان کنار گذاشت. گورباچف جنگ افغانستان را «زخم خونین» خواند و برای مداوای این زخم، در چهارم ماه اپریل ۱۹۸۶ ببرک کارمل استعفایش را از مقام دبیر کل حزب دموکراتیک خلق اعلام کرد. پس از استعفای ببرک کارمل، دکتر نجیب الله عضو دفتر سیاسی حزب رئیس پیشین اداره‌ی امنیت (خاد) به سمت دبیر کل حزب دموکراتیک خلق که مقام اول کشور بود، انتخاب گردید. کارمل به زودی از ریاست شورای انقلابی نیز برکنار و به اتحاد شوروی فرستاده شد. دکتر نجیب الله با به دست گرفتن قدرت، شعارهای انقلابی را یک سو گذاشته و با اعلام سیاست مصالحه‌ی ملی آمادگی خود را برای مذاکرات و تشکیل یک حکومت ائتلافی با مخالفان اعلام کرد:

"ده سال است که افغانستان در میان آتش و دود و شلیک‌ها، از مسلسل‌ها گرفته تا راکت‌ها، توپ‌ها و بمب‌های طیاره‌ها و این‌ها می‌سوزد، بعضی‌ها می‌گویند ما افغانستان را به حمام خون مبدل می‌سازیم، ولی ما و شما شاهد هستیم که همین اکنون ملت افغانستان در حمام خون می‌غلطد. من فکر می‌کنم که فرزند واقعی این وطن و خدمت‌گزار واقعی به مردم خود نباید چنین غیرمسئولانه ندا یا آواز برکشد که من افغانستان را در حمام خون می‌جوشانم. بلکه برعکس باید دست و آستین بالا بزنیم و مردم افغانستان را از حمام خون نجات بدهیم. از این تور داغ و سوزان بیرون بکشیم‌شان."

سیاست مصالحه‌ی ملی پوشش آبرومندان‌یی را برای عقب‌نشینی نیروهای شوروی فراهم می‌کرد. در واقع مسکو و کابل می‌خواستند تا خروج نیروها به سقوط دولت در کابل منتج نگردد. با وجود اعلام سیاست مصالحه‌ی ملی تقریباً دو سال طول نکشید تا زمینه برای امضای موافقتنامه‌های صلح میان افغانستان و پاکستان در ژنو مساعد شود. دیگو کوردووز فرستاده‌ی ویژه‌ی دبیر کل سازمان ملل متحد که پس از شش سال میانجی‌گری زمینه را برای امضای موافقتنامه‌های ژنو مساعد کرد، می‌گوید هدف او خروج نیروهای شوروی بود و نه تنظیم مسایل آینده‌ی کشور:

"یگانه مأموریتی که من داشتم این بود که مذاکرات را در مورد خروج نیروها پیش ببرم. من به هیچ وجه وظیفه‌ی نداشتم تا درباره‌ی آینده‌ی افغانستان گفتگو‌هایی را به راه اندازم. اما این مسأله‌ی مهمی بود و به این جهت من به ابتکار خود پیشنهادهایی را در مورد آینده‌ی افغانستان مطرح کردم. در جولای ۱۹۷۸ من پیشنهاد کردم تا لویه جرگه‌یی برگزار شده و دولتی با پایه‌های وسیع را به وجود آورد که فوراً بعد از خروج نیروهای شوروی قدرت را در دست گیرد. اما متأسفانه دو ابرقدرت از این پیشنهاد من حمایت نکردند، چرا که نگرانی شوروی این بود که چگونه از افغانستان خارج شود و برای امریکا چیزی مهم‌تر از خروج شوروی مطرح نبود. به هر حال شوروی تعهدات خود را کامل عملی کرد و از افغانستان خارج شد. اما متأسفانه دخالت خارجی در افغانستان پایان نیافت و شرایط طوری شکل گرفت که وضع مصیبت‌بار کنونی به وجود آمد."

عقب‌نشینی نیروهای شوروی از ماه می سال ۱۹۸۸ آغاز و در پانزدهم فروردی ۱۹۸۹ پایان یافت. افغانستان اولین کارزار جنگ سرد بود که شوروی در آن شکست خورد. طی سال‌های جنگ سرد سه میلیون انسان در سراسر جهان جان خود را از دست دادند. صدها هزار افغان جز این قربانیان بودند. اما شوروی نیز برای جنگ افغانستان بهای گزافی پرداخت: سیزده هزار کشته، سی و پنج هزار زخمی و میلیاردها دالر ضایعات مادی."

منبع: افغانستان در قرن بیستم (۱۹۰۰-۱۹۹۶)، نویسنده: ظاهر طنین، چاپ اول ۱۳۸۴، انتشارات خاور، صص ۳۳۴ و

گذشتن از هفت خوان رستم؛ به...

گزارش‌هایی که از سوی نهادهای امنیتی و بین‌المللی پخش شده است بیش از ۴۰ ولسوالی کاملن در اختیار طالبان قرار دارد و در بیش از ۱۰۰ ولسوالی کشور جنگ میان نیروهای امنیتی و گروه‌های تروریستی جریان دارد.

در گزارش یوناما آمده است که در هشت سال گذشته، رقم تلفات شهروندان عادی کشور بیشتر از ۲۴۸۴۱ نفر، و شمار زخمی شدگان ۴۵۳۳۷ نفر است. البته این آمار دقیق نیست و احتمال می‌رود شمار تلفان غیرنظامیان و زخمی‌شدگان بیشتر از این آمار باشد.

در هر حمله انتحاری که در کشور صورت می‌گیرد چندین کیلو مواد منفجره استفاده می‌شود. سوالی که اینجا مطرح می‌شود چطور ممکن است این همه مواد منفجره از جلوی این همه دوربین امنیتی و کمربندهای امنیتی بگذرد؟ حمله بر دادگاه عالی در داخل ساختمان این نهاد رخ داده است. یعنی انتحار کننده با مواد منفجره‌اش از دروازه‌ی دادگاه عالی گذشته، چندین کمربند امنیتی را پشت سر گذاشته و بدون شک از ماشین اسکن نیز گذشته است. یعنی هیچ کسی آن نزدیکی‌ها نبوده که متوجه مواد انفجاری وی نشده باشد؟

انفجار در مناطقی که در بلندترین سطح امنیتی قرار دارند بسیار پرسش برانگیز است. پرسش‌هایی که هرگز از سوی هیچ کس یا نهادی تاکنون پاسخ داده نشده است. فرض بگیرید یک شهروند عادی کشور کارش در محکمه عالی گیر است. وی در حالی که عریضه یا کاغذی که بتواند به ساختمان دادگاه وارد شود را در دست دارد ولی باز هم مجبور است به ده‌ها سوال محافظان این نهاد پاسخ دهد، گاهی اتفاق می‌افتد که محافظان امنیتی برای اطمینان خاطرشان به بالارته‌هایشان در تماس شده و از آن‌ها اجازه می‌گیرند تا در زمینه اقدام نمایند. شهروند عادی کشور

نگاهی از برون به جنبش...

تصمیم گرفته و مرکز را در اعمال اتوریته ناکام‌تر می‌سازد. این شیوه که یک نوع قوه‌های فرار از مرکز را روحیه می‌دهد، در هر بخش و به ویژه در اجراء اوامر سیاسی و تمویل اقتصادی مرکزیت را زیر فشار مدارهای رو به فرار قرار می‌دهد. قوت‌های فرار از مرکز اغلب به مدارهایی از روابط ولایت خراسان داعش جذب خواهد شد. در این صورت خود به خود در مسیر تأمین منافع نیرو داعش حرکت می‌نماید. حمایت مالی و سیاسی حامیان برونی طالبان و حکومت وحدت ملی که پایه‌های اصلی بقای این دو روند را تضمین می‌نماید، با درک این از هم پاشی و روحیه‌ی قبیلوی یقین در مورد به تجدید نظر پرداخته و گزینه‌های دیگری را به جستجو می‌گیرند. در این صورت طالبان با آن عرض و طول نظامی و حکومت وحدت ملی با ایجاد هزاران تنبل خانه در بخش ملی و نظامی هر دو دچار مشکل در حفظ وضع موجود گردیده و به ناتوانی در مدیریت اوضاع درگیر گردیده و نظم موجود را به ناکارایی سوق می‌دهد.

مشکل ملا هبت الله تنها با حلقات برونی و ساختار تباری و قبیلوی پشتون‌ها نیست، وی در عین حال با ملا رسول که هر دو از یک تیره‌ی درانی و اما از دو قبیله‌اند نیز دچار مشکل بوده و هر یکی رهبری دیگری را غیرمشروع قلمداد می‌نماید. احتمال دارد این موضوع را استخبارات پاکستان با دربرند نگهداشتن ملا رسول به نفع هبت الله ادامه دهد، ولی پیروان او همچنان فعال و در مخالفت با هبت الله روش او را ادامه می‌دهند.

مخالفت ملا رسول و ملا هبت الله، که از همان روزهای آغازین اعلام موجودیت‌شان ادامه پیدا کرده، پس از این

مانند شکبیا ده‌ها نفر در این حمله جان‌شان را از دست داده‌اند که رهگذری بیش نبودند. هر کدام از این مردم برای انجام دادن کاری از این منطقه در حال گذر بودند، یا همان نزدیکی‌ها سکونت داشتند. حمله بر دادگاه عالی در حالی صورت می‌گیرد که در سال ۲۰۱۳ نیز چنین اتفاقی در مقابل درب ورودی این نهاد صورت گرفته بود. در حمله گروه طالبان در سال ۲۰۱۳ در دروازه ورودی این دادگاه، ۱۵ غیرنظامی کشته شدند. در آن زمان طالبان هشدار داد که اگر دادگاه‌های افغانستان به محاکمه اعضای این گروه ادامه بدهند، حملات‌شان را از سر می‌گیرند.

دومین حمله بر دادگاه عالی در نوزدهم دلو، روز سه شنبه هفته گذشته صورت گرفت. نظر به آماری که به رسانه‌ها داده شده است در این حمله ۲۱ نفر کشته و ۴۵ نفر زخمی شده‌اند. مسؤولان در وزارت صحت عامه می‌گویند وضعیت صحی برخی از زخمیان خوب نیست.

از شروع سال ۲۰۱۷ میلادی تاکنون کمتر از دو ماه می‌گذرد ولی این سومین حمله بزرگ انتحاری در کشور است که قربانیان زیادی که اکثرشان شهروندان عادی کشور بوده، گرفته است. مقامات بلندپایه‌ی دولتی و سازمان ملل در شروع سال گفته بودند که سال جاری میلادی خطرناک‌ترین سال برای افغان‌ها خواهد بود.

از سوی دیگر در گزارش تازه‌ی سازمان ملل متحد آمده است که تلفات غیرنظامیان در سال ۲۰۱۶ سه درصد افزایش و تلفات کودکان در این سال افزایش ۲۴ درصدی داشته است. جنگ افغانستان میان دو طرف که یک طرف آن دولت و نیروهای خارجی و طرف دیگر آن ۲۰ گروه تروریستی است که در کشور در حال فعالیت‌اند. همچنین نظر به

عملگرایان طالب که اغلب غلجایی نسب‌اند، در اساس نمی‌خواهند با هم‌تباران‌شان در کابل، این منازعه‌ی خونین را ادامه دهند، از آن‌رو درون این جنبش دسته‌های مختلف در مورد ادامه جنگ، پیوستن به پروسه صلح، یا هم جنگ و هم مذاکره اختلافات وسیع شکل گرفته است.

از آنجایی که حامیان بین‌المللی کابل با شبکه القاعده در ستیز قرار دارد، و برای این مبارزه بدون حضور نظامی‌اش در منطقه امکانات دسترسی برای از میان برداشتن آن شبکه ممکن نیست، کابل همانند روزهای اخیر حیات امارت اسلامی با حامیان بین‌المللی‌اش درگیر مشکل است. طالبان که با حضور نظامی ایالات متحده و پیمان امنیتی با آن کشور مشکل دارد، حامی مالی‌اش را که القاعده تشکیل می‌دهد، نمی‌تواند در این مبارزه هزینه بر از دست دهد. این جنبش که رهبر فقید آن در چانه‌زنی با ایالات متحده در مورد گرفتاری و تسلیمی رهبر القاعده، قدرت‌ش را قمار زد، اکنون که حضور ایالات متحده از حضور اسامه سنگین‌تر است، چگونه می‌تواند این حضور را از لحاظ اعتقادی برای پیروانش توجیه و تأویل نماید؟ اکنون که کابل با حامی اصلی منطقوی طالبان درگیر مشکل است، طالبان در همسویی با روسیه، چین و ایران، که در این مورد منافع متضاد منطقوی با ایالات متحده دارند، قرار گرفته، این موضوع کابل و حامیان بین‌المللی‌اش را با چالش پیچیده دیگر روبرو ساخته است.

به هر اندازه جنبش طالبان از داعیه روزهای آغازین‌اش فاصله گرفته و به داعیه قبایل ارادت نشان دهد تمرکز در رهبری سیاسی و نظامی آن آسیب دیده، فرماندهان جنبش برمنای مطالبات قبیلوی و یا منافع شخصی‌اش

نابودی در جنگ و ضعف حکومت‌داری

عینک‌ها را برداریم

عارف سرشار



یوناما، دفتر نمایندگی سازمان ملل در افغانستان، هفته گذشته گزارش خود در مورد میزان تلفات غیرنظامیان و حفاظت از جان افراد ملکی را به نشر رساند. این نهاد از چندین سال است که گزارشی را در این مورد به نشر می‌رساند.

در گزارش یوناما گفته شده که در چند سالی که آمار تلفات غیرنظامیان را در جریان جنگ در افغانستان ثبت کرده است میزان تلفات غیرنظامیان در سال گذشته میلادی (۲۰۱۶) به حد بالا رسیده و ۱۱۴۱۸ غیرنظامی جان باخته اند که از این تعداد ۳۵۱۲ تن‌شان را کودکان تشکیل می‌دهند.

در این گزارش گفته شده است که مسوولیت دو سوم این تلفات (۶۰ درصد) متوجه تفنگ‌داران مسلح طالبان بوده از یک چهارم آن متوجه افراد مسلح طرفدار دولت می‌باشد.

طالبان این گزارش را مغرضانه خوانده و گفته‌اند که نسبت به حفظ جان غیرنظامیان توجه دارند و غیرنظامیان توسط نیروهای خارجی و دولتی قربانی می‌شوند.

ریاست جمهوری افغانستان در اعلامیه‌ی گفته شده است که نیروهای نظامی مسوولیت حفاظت از جان غیرنظامیان را دارند و هر گاهی که این نیروها در جریان عملیات مرتکب اشتباه شوند مورد پیگرد قرار گرفته و مجازات می‌شوند.

گزارش یوناما بازگوی این واقعیت که غیرنظامیان بیشترین قربانی را در جنگ افغانستان می‌پردازند و متأسفانه هرساله که گذشته، طرف‌های درگیر نسبت به حفظ جان غیرنظامیان توجهی نکرده‌اند و در اثر این بی‌توجهی و افزایش عوامل ناامنی و تضعیف حاکمیت دولت، زمینه فعالیت گروه‌های مسلح غیر مسوول بیشتر شده و گراف تلفات غیرنظامیان در کشور سیر تصاعدی را پیموده است.

از جانب دیگر افزایش تلفات غیرنظامیان در سال گذشته نشان می‌دهد که وضعیت در کشور هر روز بدتر شده و زندگی غیرنظامیان را بیشتر از پیش تهدید می‌کند و این تهدید آن‌قدر جدی است که اکنون روحیه ماندن در کشور را در نزد اکثریت شهروندان از بین برده و هم باعث بدتر شدن وضعیت اقتصادی و اجتماعی گردیده است.

مردم دو راه را پیشرو دارند یا در کشور بمانند و با تمام

نارسایی‌ها و مشکلات مقابله کنند و یا تعلقات عاطفی و پیوندشان را به این سرزمین قطع کنند و برای فرار از کام مرگ و نابودی به برای تحقق رویای داشتن زندگی بهتر تصمیم مهاجرت بگیرند و بخواهند به کشورهای خارجی بروند.

چهل سال جنگ در کشور و آواره‌گی پیوسته‌ی افغان‌ها در سطح جهان و این‌که افغانستان در این مدت به عنوان سرزمین جنگی و مکان امن برای فعالیت تروریستان مبدل شده است و به این نام در سطح جهان مشهور گردیده مشکلی دیگری ایجاد کرده که زمینه‌ی پذیرش مهاجرت را از این مردم در سطح جهانی محدود کرده است. از جانب دیگر کمک کشورهای جهان در یک و نیم دهه‌ی گذشته به افغانستان برای دولت‌سازی و مبارزه با تروریسم نتیجه رضایت‌بخش نداده است و اکنون این کشور فقدان دولت قوی بوده و نمی‌تواند از گسترش جنگ و ناامنی جلوگیری کند و امنیت نسبی را برای شهروندانش مساعد کند. این مساله نیز عاملی دیگری است که احساس همکاری نسبت به پناهجویان افغانی را کمتر کرده و در نتیجه‌ی آرزوی فرار از مرگ و نابودی با گزینه مهاجرت و بریدن از کشور نیز ممکن نمی‌شود و تداوم جنگ در هر شرایط از مردم قربانی می‌گیرد.

مردم برعلاوه تحمل تاوان جنگ، بیش از یک ونیم دهه است که سهم بزرگی را برای تقویت دولت، ارتش و پلیس داشته و این فرزندان مردم هستند که در میدان‌های جنگ در برابر

چهل سال جنگ در کشور و آواره‌گی پیوسته‌ی افغان‌ها در سطح جهان و این‌که افغانستان در این مدت به عنوان سرزمین جنگی و مکان امن برای فعالیت تروریستان مبدل شده است و به این نام در سطح جهان مشهور گردیده مشکلی دیگری ایجاد کرده که زمینه‌ی پذیرش مهاجرت را از این مردم در سطح جهانی محدود کرده است. از جانب دیگر کمک کشورهای جهان در یک و نیم دهه‌ی گذشته به افغانستان برای دولت‌سازی و مبارزه با تروریسم نتیجه رضایت‌بخش نداده است و اکنون این کشور فقدان دولت قوی بوده و نمی‌تواند از گسترش جنگ و ناامنی جلوگیری کند و امنیت نسبی را برای شهروندانش مساعد کند. این مساله نیز عاملی دیگری است که احساس همکاری نسبت به پناهجویان افغانی را کمتر کرده و در نتیجه‌ی آرزوی فرار از مرگ و نابودی با گزینه مهاجرت و بریدن از کشور نیز ممکن نمی‌شود و تداوم جنگ در هر شرایط از مردم قربانی می‌گیرد.

گروه‌های هراس‌افکن و شورشی می‌رزمد و قربانی می‌دهند. همچنان مردم بیشتر از کسانی که در قدرت شریک بوده‌اند و با استفاده از مزایا و زمین‌های آن به موقف بلند و سرمایه‌های هنگفت رسیده‌اند در روند تقویت حاکمیت ملی و شالوده نظام نقش مهم گرفته‌اند و گام به گام با شرکت کردن در انتخابات از نظام سیاسی حمایت کرده‌اند و اما این اقلیت سطحی‌نگر و بریده از مردم و بیگانه به سرنوشت جمعی هستند که به ارزش‌های دموکراتیک و معیارهای پاسخگو بودن دولت به عنوان نهاد رهبری کننده‌ی جامعه پشت پا زده و می‌زنند و تنها اهداف و غرض‌های شخصی، برای شان اهمیت دارد و به فکر تقویت و پاسخگو بودن دولت نیستند و از موقف سیاسی شان سو استفاده می‌کنند.

هر سیاستمداری که به قدرت تکیه زده است و دستش به سرمایه و امکانات ملی رسیده است از غارت و دزدی‌داری ملی دریغ نکرده‌اند و در جایگاه و موقعی که قرار دارند کشور و نظام سیاسی را به گروگان گرفته‌اند، نه نقشی در بهبودی اوضاع و مدیریت بهتر نظام می‌گیرند و نه احساس و درد مشترک با مردم دارند.

یک راه برای نجات از این وضعیت این است که باید حاکمان و کسانی که در سکوی رهبری کشور نشستند به خود آیند و در تلاش تقویت نظام شوند و با اتخاذ سیاست درست، به فکر و تدبیری باشند که امنیت و زمینه‌ی نفس کشیدن در این سرزمین باقی بماند و تلاش کنند که سازنده نظام کارا و پاسخگو برای کشور باشند و از پشتوانه و حمایت مردمی برای ارائه‌ی خدمات و تقویت نظام، کار بگیرند و از ظرفیت‌های اجتماعی برای مقابله و تهدیدهای امنیتی استفاده کنند تا کسانی که در آرزوی نابودی شیرازه زندگی در این سرزمین هستند نتوانند به اهداف‌شان برسند.

راه دومی این است که مردم بر حکومت و سیاستمداران فشار بیاورند و نیز در برابر شورشیان مقابله کنند و نارسایی‌ها و کژی‌ها را در عمل کرد سیاستمداران نادیده بگیرند از آنها انتقاد کنند و با شیوه‌های معقول در پی نظام کارا و موثر باشند و گرنه تداوم وضعیت کنونی همه را نابود می‌کند.

وقتی ما با بدی و زشتی مبارزه می‌کنیم قبل از قبل یک دستگاه اخلاقی یا دینی را پذیرفته‌ایم. روی این جهت این دستگاه دینی و اخلاقی است که پیشاپیش قالب زشتی و بدی را و نقطه‌ی مقابل آن خوبی و نیکویی را در ذهن ما تعریف و تعیین کرده است. قبل از آنکه مبارزه‌ی خویش را با بدی و زشتی شروع کنیم بهتر است که همان دستگاه دینی و اخلاقی را به دقت بررسی و مطالعه نماییم و محدودیت‌ها و مزیت‌های این مفاهیم را در آن دستگاه دریابیم زیرا چه بسا که پیش از مبارزه با زشتی‌ها و بدی‌ها، به این نتیجه برسیم که خود همین دستگاه دینی و اخلاقی را نابود کنیم. چون این دستگاه است که آن مفاهیم را برای ما بد و زشت ساخته است و اگر ما بجای این دستگاه، دستگاه دیگری را بگذاریم بدی‌ها و زشتی‌های موجود تبدیل به چیزهای نیکو و پسندیده گردد یا مفاهیم خویش را به کلی از دست بدهند. چنین است که شیوه‌ی مبارزه و حتی شیوه‌ی دشمنی نیز از پایه متغییر می‌گردد. در حقیقت هر دستگاه دینی و اخلاقی که ما را به این باور می‌کشاند از نقطه ضعف‌ها، حقارت‌ها و عقده‌های انسانی و اجتماعی یک فرد ناشی شده است. آن فرد برای جبران دردها، آلام و عقده‌های خود، دست به تولید چنین یک دستگاهی زده است. مبتکر این دستگاه به این باور بوده است که فقط و فقط یک نوع بدی و زشتی در دنیا وجود دارد و تنها همین دستگاه موفق شده است که آن بدی و زشتی را کشف و برای پیروانش معرفی نموده است. از دید من هیچ نوع مطلق‌گرایی وجود ندارد که با تنگی دید همراه باشد. خصوصیات دین و دستگاه‌های اخلاقی قالبی این است که که بدی‌ها و زشتی‌های مطلق را به جامعه تعریف و تعیین می‌کند و هرچه بدی و زشتی و ظلم مطلق تر فهمیده شود مبارزه نیز شدیدتر و خصمانه‌تر و در نتیجه آشتی‌ناپذیرتر و بی‌رحمانه‌تر می‌گردد.

روزی که ما مفاهیم بدی زشتی و ظلم و به تبع خوبی، زیبایی و عدالت را نسبی‌تر و انعطاف پذیرتر بفهمیم حداقل این مزیت را دارد که از دامنه و شدت دشمنی‌ها و مبارزات کاسته خواهد شد و دشمن ما ضد ما تلقی نخواهد شد.

ضد فقط در فکر وجود دارد در واقعیت هیچ چیزی ضد چیز دیگر نیست زیرا ضد یک چیز ساختگی است که دستگاه‌های دینی تولید کرده‌اند. بدی وجود ندارد که ضد خوبی باشد. زیبایی وجود ندارد که ضد زشتی باشد عدالتی وجود ندارد که ضد ظلم باشد یعنی ضد اندیشی و دیالکتیک در عالم اجتماعی و روابط انسانی سبب خواهد شد که دشمنی‌ها تبدیل به ضدیت گردد.

هر کجا که دو مفهوم اخلاقی ضد هم ساخته شوند دشمنی‌ها و اختلافات ما را غیر انسانی و غیرواقعی و ماوراء طبیعی می‌سازد. خوب است که بجای جستن محبت مطلق، صلح مطلق و خوبی مطلق که کنیم که از دامنه و شدت دشمنی میان گروه‌های انسانی بکاهیم و این در صورتی ممکن است که آن عینک تاریک و تک‌نگر که دستگاه اخلاقی موجود در چشمان ذهن ما زده است را از چشم بستانیم و با نگاه دیگر بسوی جهان و انسان‌های اطراف ما بنگریم.